

## دیگرخواهی، مقدمه خیرخواهی جهانی

چگونه با شرکت در امور خیر به کم کردن رنج هموعانمان کمک کنیم؟



چگونه با شرکت در امور خیر به کم کردن رنج هموعانمان کمک کنیم؟

### دیگرخواهی، مقدمه خیرخواهی جهانی

تردید نداریم که آدم‌ها در پی منافع خود هستند. باور عمومی بر این است که هر انسانی به طور طبیعی، منافع خود را مقدم بر منافع دیگری می‌داند. خودخواهی منتهی به ثروت‌اندوزی، بالابردن رتبه علمی و در نهایت اعتبار انسان می‌شود و اینها روی هم قدرت فرد را بالا می‌برد. فرد می‌خواهد بیشترین نفع و شادی را کسب کند و رنج و ضرر را هر چه بیشتر از جان و مالش دور کند. همه متفکران و روان‌شناسان هم عقیده‌اند که انسان خود‌گزين است. یعنی به طور غریزی و ناخودآگاه نفع خود را دنبال می‌کند، اما برخی از متفکران اخلاقی همچون تامس نیگل، آیریس مرداک، پیتر سینگر و البته اغلب قدما و حکمای دینی، معتقدند انسان می‌تواند در عین خودخواهی، دیگر‌گزين هم باشد.

در مقابل این گروه عده‌ای بدبین می‌گویند انسان حتی آنجا که به نظر می‌رسد به دیگری و حق او می‌اندیشد، باز هم نفعی از منافع خود را در نظر دارد، که شاید آن نفع شخصی در میانه کمک به دیگری برای ما غیر قابل رویت باشد. برای مثال انسان وقتی به فقیری کمک می‌کند در حقیقت به چیزی در درون خود، مثلاً عزت نفس ناشی از خوب به نظر رسیدن و اعتبار اجتماعی اش می‌اندیشد.

نگاهی که امکان اولویت دادن به دیگری را محال می‌داند و انسان را آنقدر خودخواه می‌پندارد که می‌گوید تغییر این خودخواهی به دیگرخواهی غیر ممکن است و از نظر اخلاقی بدبینانه محسوب می‌شود. همین نگاه در صحنه اجتماع، به زور و استبداد منجر می‌شود. کسی که به دیگرخواهی و شفقت بدبین است، وجدان را برای رعایت اصول اخلاقی و حق کافی نمی‌داند و به قدرتی مطلقه و قاهر معتقد است که از طریق آن خودخواهی و شر نفع طلبی کنترل شود. در مقابل، گروهی که معتقدند انسان می‌تواند به حق دیگری بیندیشد و آن را مقدم بر حق خود بداند خوشبین تر هستند. در نظر آنها حس شفقت و دیگرخواهی وقتی در آدمیان تحریک شود، خود تنظیم‌کننده روابط می‌شود و وجدانشان آنها را برای رسیدن به یک تعادل و نظم اجتماعی هدایت می‌کند.

### خیرخواهی و خوشبینی به آدم

ایجاد یک مرکز خیریه و امید به ایجاد ساز و کارهایی کارآمد اما بیرون از دولت، برای رساندن کمک به کسانی که نیازمند هستند، ناشی از باور به دیگرخواهی و دیگرگزينی انسان است. قدم برداشتن در راه خیر، محصول خوشبینی به انسان است و باور به این که انسان علاوه بر نفع خود، به نفع دیگران هم اهمیت می‌دهد. این خوشبینی البته به این معنا نیست که دیگرگزينی و دیگر خواهی، خودخواهی و خودگزينی را منتفی می‌کند. دیگرخواهی زمانی می‌تواند بیشترین کاربرد را در امور خیریه داشته باشد که انسان‌ها خودخواه و خودگزين هم باشند. برای مثال کسی که در زندگی درآمد زیادی کسب می‌کند و به ثروت و قدرت می‌رسد، توان و امکان متنوع تر و بیشتری برای کمک به دیگران خواهد داشت.

بیل گیتس مالک شرکت مایکروسافت که یکی از ثروتمندترین افراد جهان است، یکی از بزرگ‌ترین خیرین جهان هم محسوب می‌شود. او بیشترین کمک را به مراکز و مؤسسات خیریه کرده است. ثروت زیاد آقای گیتس سبب شده است او توان کمک بیشتری به آدم‌های بیشتری را داشته باشد. خیریه‌ها به همان اندازه که از آدم‌های خیر و خوش نیت کوچک و متوسط تغذیه می‌کنند، وجود و دوام خود را مدیون حضور آدم‌های پولدار هم هستند.

ایجاد یک مرکز خیریه و امید به  
ایجاد ساز و کارهایی کارآمد اما  
بیرون از دولت برای رساندن کمک  
به کسانی که نیازمند هستند،  
ناشی از باور به دیگرخواهی و  
دیگرگزينی انسان است

پس کسب درآمد برای انسانی که دیگرگزين است و توان تعدیل خودخواهی خود را دارد به همان اندازه اهمیت دارد که برای دیگران. حتی کسب ثروت توسط این افراد توجیهی اخلاقی و انسان دوستانه هم می‌تواند داشته باشد. البته نباید این گونه تصور کرد که برای کمک به دیگران، باید همه دلال ملک یا صاحب شرکتی بین المللی باشند شغل‌های مختلف کمک‌های خاص خود را به آدم‌ها می‌کنند. برای مثال نویسنده‌ای که به اهمیت کمک به دیگری اشاره می‌کند و وجود آن را در نهاد انسان اثبات می‌گرداند، یا به مبارزه با فساد می‌پردازد، می‌تواند به اندازه بیل گیتس یا حتی بیشتر از او در بهتر شدن جهانی که در آن زندگی می‌کنیم مؤثر باشد.

## جنبش نوع دوستی مؤثر

پیتر سینگر فیلسوف معاصر، با ارائه نظریه «نوع دوستی مؤثر» توانسته است یک جنبش بزرگ را راه اندازی کند. او با کتاب ها، مقالات و سخنرانی هایش تأکید کرده است همان گونه که انسان به لحاظ اخلاقی نمی تواند نسبت به مردن یک کودک در کنارش بی تفاوت باشد، نباید به مرگ کودکانی که نمی بیند هم بی توجهی کند. طبق آمار یونیسف در سال 2011 روزانه 19 هزار کودک زیر پنج سال جان خود را از دست می دهند. بخش عمده ای از این کودکان بر اثر بیماری هایی قابل پیشگیری و حتی قابل درمان مثل مالاریا می میرند. نبود امکانات و توجه عمومی اصلی ترین علت مرگ این کودکان است. لذا توجه و کمک مؤثر می تواند این آمار وحشت انگیز را به حداقل برساند.

سینگر با نظریه نوع دوستی مؤثر، ما را تشویق می کند با هرمیزان درآمدی، به مراکزی که به آنها اطمینان داریم کمک کنیم. لازمه این کمک شناسایی بهترین خیریه و توانمند کردن آنها برای ادامه کار است. اما نکته مهم در نگاه سینگر این است که الزاما نباید از خودخواهی، قدرت طلبی و کسب ثروت برای رسیدن به این اهداف بزرگ دست برداشت، بلکه برعکس باید ثروت خود را بیشتر کنیم تا آن قسمت از درآمدمان هم که به خیریه ها اختصاص می دهیم، بیشتر شود. با این اوصاف سینگر از یک توصیه اخلاقی و احساسی فراتر می رود. این استاد فلسفه اخلاق دانشگاه پرینستون می گوید ما نباید در کار خیر، احساسی عمل کنیم، بلکه باید گزینشی و بر اساس کارآمدی دست به انتخاب بزنیم، یعنی عقلانی عمل کنیم. به این معنا که بعضی کارهای خیر بهتر از برخی دیگر هستند، چون نیاز به آنها مبرم و اساسی تر است.

## منتقدان خیریه ها

خیریه ها در برخی موارد منتقدانی هم دارند. شاید عجیب به نظر برسد اما بسیاری کمک به خیریه ها را دارای نتایج ناگوار می دانند. این منتقدان به دو دسته تقسیم می شوند. دسته اول مبانی تشکیل خیریه ها را به نقد می کشند و دسته دوم به نتایج درازمدت و کلان آن توجه دارند. دسته اول می گویند خیریه ها ثروتمندانی را که خود مسبب فقر جهانی شده اند، با کمکی (در مقیاس ثروت آنها) کوچک تیرئه می کنند. این اشخاص از نظر این منتقدان با فساد، تبانی یا راه اندازی شرکت های استثمارگر بین المللی در کشورهای فقیر و توسعه نیافته به پول رسیده اند. آنها می گویند این افراد به وسیله خیریه ها، وجدانشان را پاک می کنند و خود را از اتهاماتی بزرگ مثل راه اندازی خط تولید در کشورهای فقیر و سوءاستفاده از نیروی کار ارزان در آن نقاط، با دو تا سه شیفیت کار در بدترین شرایط، مبرا می گردانند.

اما دسته دوم منتقدان کسانی هستند که معتقدند خیریه ها خاصه از نوع بین المللی آنها، دولت های ضد توسعه و فاسد را فاسدتر می کنند، چرا که بخشی از تعهد آنها را نسبت به مردمان، از دوش دولت بی مسئولیت و فقرآفرین بر می دارند. کمک کردن به رفع فقر و بیماری، از طریق و مجرای کارآمد و بی نیاز به دولت، این حق را به دولتی فاسد می دهد که به جای حکمرانی خوب، پول خود را در جهت فربه کردن خود و زورگویی به مردم خرج کند.

در میان این دو دسته نقد، وجوه مثبت و درستی را می توان پیدا کرد. اما نکته اینجاست که مساله ضرورت کمک به آدم هایی با نیازهای حیاتی را نمی توان فراموش کرد. آن 19 هزار کودک زیر پنج سالی که هر روز جان خود را از دست می دهند، نیازمند کمک فوری هستند. قطعا آنها در نتیجه سیاست های کلان استثمارگر و دولت های تنبل، به اینجا رسیده اند، اما در حال حاضر با وجود این سیاست های ناعادلانه جهانی باید از طریق خیریه و مسئولیت انسانی شهروندان، به حق زندگی آنها کمک کرد، تا شاید خودشان بتوانند دولتی مسئولیت پذیر انتخاب کنند و نظمی بهتر برای جهان رقم بزنند.

## علیرضا نراقی

اندیشه